

خودکشی هدایت در این هفتاد سال یکی از سوژه‌های مورد علاقه جمعی برای تمرین فلسفه بافی بوده است. تعداد کتاب‌ها و مقالاتی که با این مضمون نوشته شده و تلاش کرده است به مرگ هدایت جنبه فلسفی و سیاسی و اجتماعی بدهد، از شمار بیرون است.

به نهاد‌های رسمی و صنفی ما هم رسوخ کرده و همان طور که گفته شد اکنون به یک نگاه مسلط تبدیل شده است.

وقتی کارگردان سریال قصه‌های مجید خودکشی می‌کند، نهاد صنفی و حتی حاکمیتی کشور، تلاش می‌کند از دل آن پیام سیاسی و معنای اجتماعی بیرون بکشد؛ گویی که هفتاد سال برای قطع این زنجیره کافی نبوده است. وانگهی اگر خودکشی را به عنوان شکلی از بیان به رسمیت بشناسیم، دیگر چه نیازی است که هنرمند حتماً به سطحی از توانایی در کارش برسد؟ نمی‌شود همان ابتدای راه با کشتن خود پیام را منتقل کند؟ اصلاً چرا پیام را قبل از هر کاری نرساند و خودکشی، تنها اثر هنرمند در زندگی‌اش نشود؟ نهاد مسئولی که خودکشی را یک واسطه بیان برای هنرمند می‌داند، آیا می‌تواند با عواقب این نگاه کنار بیاید؟ و مسئولیت ایفای نقش را در از دست رفتن جان‌هایی که در توهم انتقال پیام دست به خودکشی می‌زنند بپذیرد؟ آیا این تلقی از خودکشی در هنر و به عنوان هنر، میراثی است که سرباززدن از آن غیر ممکن است؟

فضای فرهنگی غرب که مبداء شکل‌گیری فهم رومانتیک از هنر بوده است، امروزه در بسیاری از زمینه‌های مرتبط با مسائل اقلیت‌ها و گرایش‌های جنسی، ارزش هنری را مشروط کرده است. بنابراین توجه دادن به تأثیری که ترویج «کشتن خود به طور هنری» می‌تواند ایجاد کند، نباید کار چندان دور از ذهنی باشد و با عبارت «در کجای دنیا...» سرکوب شود. از سوی دیگر نگاه رومانتیک به خودکشی و هنر در زمانه‌ای که رسانه‌ها به گستردگی امروز نبودند، هرگز نمی‌توانست به اندازه امروز جریان ساز باشد. بنابراین در عصر فراگیری شبکه‌های اجتماعی برخط، شاید لازم باشد دست‌کم به این موضوع، دوباره و جدی‌تر فکر کنیم. سرعت انتشار و تثبیت یک جریان در این شبکه‌ها چنان بالاست که آدم‌های نگران هم عصر گوته در آلمان، در بدترین کالیوس‌ها پیشان هم آن را تصور نمی‌کردند. از سوی دیگر خودکشی نیز عملی با قابلیت تسری است. اینها را که کنار هم بگذاریم دیگر هشدار دادن در این باره، سواس آمیز و بی‌جا به نظر نخواهد رسید. ▶

پی‌نوشت:

۱- از نامه‌ی صادق هدایت به حسن شهیدنورایی به تاریخ ۵ شهریور ۱۳۳۹.

2- Cult.

۳- به عنوان مثال یوسف اسحاق‌پور در کتاب برمزار صادق هدایت می‌نویسد: «خودکشی‌ای بود که روشن‌بین‌ترین جان ایران در قرن حاضر، درست به دلیل روشن‌بینی‌اش محکوم به آن بود چراکه جامعه ایرانی راه دیگری جز گشودن شیرهای گاز در چهار دیواری محقر برایش باز نگذاشته بود» (برمزار صادق هدایت، ص ۵۷).

۴- کانون کارگردانان سینمای ایران در پیامی به مناسبت درگذشت کیومرث پوراحمد چنین می‌نویسد: «کیومرث پوراحمد با حرف‌ها و کنش‌ها و اعتراضات و در آخر با مرگش پیام بزرگی به ما داد. پیامی در اعتراض به دو تیغ سانسور و سرمایه‌های هدایت‌شده که سینمای ایران را به پرتگاه سقوط برده است.» گروه سینمای فرهنگستان هنر در واکنش به همین خبر چنین می‌نویسد: «ما را چه شده که هنرمندان با بهای جان خود، پیام ناخرسندی خود را به گوش می‌رسانند». در هر دو متن، خودکشی آشکارا به عنوان یک فرم بیانی مستقل که قرار است پیامی از طرف هنرمند ارسال کند، تلقی شده است.



نام هدایت چنان با خودکشی پیوند خورده که حتی در یکی از قسمت‌های سریال قصه‌های مجید، که مخاطب نوجوان هم دارد با آن شوخی می‌شود؛ جایی که بی‌بی به سراغ آقاصادق، کتابفروش محل می‌رود؛ چرا که گمان می‌کند او همان صادق هدایتی است که ناظم می‌گوید کتاب‌هایش به طرز خطرناکی مجید را به مرگ علاقه‌مند کرده است.

اما واقعیت این است که اغلب داستان‌های هدایت، دست‌کم به آن اندازه که از بیرون به نظر می‌رسد، حتی درباره خودکشی نیست؛ چه رسد به تشویق‌کننده آن. آنچه تشویق‌کننده خودکشی است، استخراج پیام و شأن فلسفی تراشیدن برای خودکشی خوداوست. خودکشی‌ای که اگر هدایت در آستانه پنجاه سالگی می‌توانست در غربت پاریس از کسی کمک بگیرد، شاید قابل پیشگیری بود؛ اما چنانکه گفتیم نگاه رومانتیک به خودکشی در هنر، که با استفاده از خودکشی به مثابه میانبر زیباشناختی آغاز می‌شود، کار را در نهایت به جایی می‌رساند که حتی تفکیک سنتی میان اثر و خالق اثر، کاملاً از میان می‌رود و کسانی بلافاصله در مواجهه با خبر خودکشی هنرمند می‌گویند: «هنرمند با خودکشی‌اش دارد پیامی به ما می‌رساند».

در چنین شرایطی مطرح کردن امکان‌های پیشگیری از خودکشی، نوعی کج‌طبعی و بی‌ذوقی هنری به نظر می‌رسد. چه کسی جز انسان بی‌بهره از ذوقی که هنر را نمی‌فهمد، می‌تواند جلوی بیان یک هنرمند را بگیرد؟ به این ترتیب خواسته یا ناخواسته، خودکشی هنرمند به شکلی از بیان هنری تبدیل می‌شود که وقتی فرم‌های رایج جوابگو نیست می‌توان به آن متوسل شد. شاید به نظر برسد تلقی خودکشی به مثابه یک واسطه بیان هنری، انگاره مهجوری در نزد گروه‌های افراطی زیرزمینی است، اما واقعیت این است که این

صادق هدایت

هدایت پس از اولین خودکشی نافرجامش در پاریس، این‌عکس در خانه عیسی هدایت در پاریس (۱۳۰۷) گرفته شده است.